سیری در اندیشه‌های علامه

کتاب «در قلمرو اندیشه» T اثر علامه محمدتقی جعفری منتشر شد

گروه اندیشه| در چند روز گذشته در بین تازه‌های نشر، کتابی با نام «در قلمرو اندیشه» به جامعه اندیشمند کشورمان معرفی شده است که مطالعه آن، بار دیگر جای خالی علامه جعفری(ره)، این فیلسوف بزرگ، را به ما یادآوری می‌کند.

● با کتاب «در قلمرو اندیشه» بیشتر آشنا شویم

کتاب در چهار بخش و ۲۷ فصل، مسائل و موضوع‌های گوناگونی را بحث و بررسی می‌کند. «تقسیم مکاتب فلسفی»، «اختلاف در اصطلاح کلمه متافیزیک»، «متافیزیک به معنای اصالت دادن به ذهن آدمی»، «اصول عالی جهان طبیعت»، «اصل نظم به معنای تأثیر متقابل»، «ارتباط سه قلمرو علم، نظریه و فلسفه»، «فقر فلسفی»، «نظری درباره شخصیت ابن سینا»، «علیت از دیدگاه قرآن»، «من، حرکت و زمان»، «توقعات ما از علم»، «مبارزه علم و دین»، «پژوهش در ژنوم انسانی»، «تصویری از پیچیدگی حیات»، «مقدمه‌ای بر تاریخ علوم ریاضی در تمدن اسلامی»، «جهان‌های تودرتو»، «نمونه‌ای از دانشمندان اسلامی در اقتصاد»، «نظریه پزشکی اسلامی»، «مقدمه‌ای بر علم دام پزشکی» و «تفسیر، حدیث و ادبیات»، نمونه‌هایی از موضوعاتی است که در این کتاب به آن‌ها پرداخته شده است.

در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «علامه محمدتقی جعفری، فلسفه و حکمت را هم آموخت و هم آموزش داد. او رویکردهای علمی، فلسفی، حکمی، شهودی، عرفانی، مذهبی و اخلاقی را در جهت وصول به حقیقت، کاملا از یکدیگر متمایز می‌کرد و معتقد بود که هریک از این رویکردها، آدمی را به مرتبه‌ای از حقیقت واصل می‌کند که او را از آن دیگری، بی‌نیاز می‌کند و کمال آدمی در این است که تا حد مقدور، توشه‌ای از تمامی این رویکردها برای وصول به حقیقت برگیرد».

● زندگی علامه جعفری؛ به گزارش مورخان

علامه محمدتقی جعفری مرداد ۱۳۰۴ خورشیدی، یعنی کمتر از یک قرن پیش، در تبریز متولد شد و قرآن و مقدمه و برخی درس‌ها را از مادرش آموخت. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه اعتماد این شهر به پایان رساند و برای یادگیری علوم دینی به مدرسه طالبیه رفت. عطش زیادش به آموختن، پای او را در پانزده‌سالگی به تهران باز کرد و وی را مکتب‌نشین درس استادان برجسته‌ای مانند آیتا... محمدرضا تنکابنی و آقامیرزا مهدی آشتیانی کرد.

علامه جعفری جوان در هجده‌سالگی، رهسپار قم شد و در مدرسه دارالشفا به تحصیل ادامه داد تا جامه روحانیان را برتن کرد. قم هم نتوانست عطش دانستن او را برطرف کند و پس از مدتی، ایران را به مقصد نجف اشرف، ترک کرد و با کوشش و مطالعه فراوان در بیست‌وسه‌سالگی موفق به کسب درجه اجتهاد شد.

مدت زمانی که نجف اشرف توانست او را پاگیر خودش کند، تنها یازده سال بود. پس از آن بازهم شوق بیشتر دانستن در حوزه‌های مختلف، علامه را راهی ایران و شهر مشهد کرد. از آنجا نیز به تهران رفت و به امر مقدس آموزش در مدرسه مروی پرداخت. در همه این سال‌ها از محضر استادان بزرگی بهره گرفت که هرکدامشان به‌تنهایی یک مشنوی برای خودشان بودند؛ مانند آیتا... سیدابوالقاسم خویی، میرزاحسن موسوی بجنوردی، سیدعبدالهادی شیرازی، سیدجمال‌الدین گلپایگانی، شیخ‌کاظم شیرازی، سیدمحمدهادی میلانی و سیدمحسن حکیم.

سرانجام این فیلسوف و مولوی‌شناس بزرگ پس از سال‌ها تلاش در عرصه تعلیم و تربیت، در بیست‌وپنجم آبان ۱۳۷۷ چشم از جهان فروبست و به دیار حق شتافت.

کتاب ششصدوهشتادوهشت صفحه‌ای «در قلمرو اندیشه» را که ۴۴۱ هزار تومان قیمت دارد، نشر فرهنگ اسلامی، منتشر و روانه بازار کتاب کرده است.



کتاب «فرهنگ گفت‌وگو» منتشر شد

کتاب «فرهنگ گفت‌وگو» به قلم محمدحسن یعقوبیان در قطع رقعی با ۲۸۱ صفحه را انتشارات سروش، روانه بازار کتاب کرده است. این کتاب، شامل مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای محمدحسن یعقوبیان با اصحاب اندیشه است. «فرهنگ گفت‌وگو» شامل سیزده گفت‌وگو با افرادی همچون سیدمصطفی محقق‌داماد، مقصود فراست‌خواه و علی‌اصغر احمدی است.

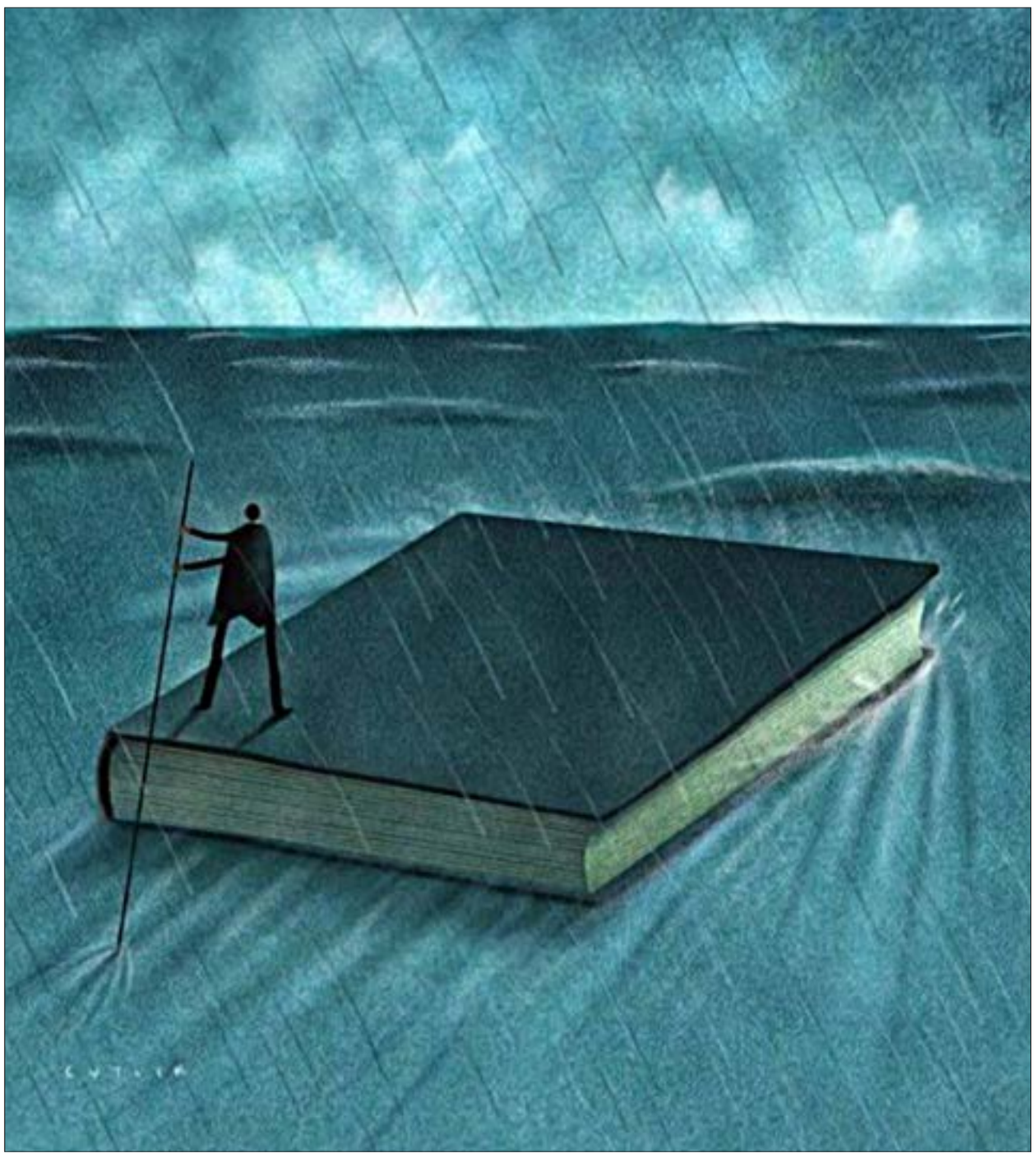
در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «گفت‌وگو یک هنر است که باید به یک خصلت در شخصیت و فرهنگ آدمی تبدیل شود و از همین رهگذر است که تفاوت میان انسان، گروه و جامعه متمدن با جریان‌های مقابل آن پدیدار می‌شود. بر این اساس، از ادیان الهی و آیین‌های انسانی تا تمدن‌های بشری کهن و دوران مدرن، تکیه اصلی برای رشد و ترقی بر گفت‌وگو در اجتماع انسان‌هاست. نظر به اهمیت نقش رسانه در فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن گفت‌وگو در خانواده و جامعه و در راستای شناخت بیشتر مفهوم، ابعاد، کارویژه‌ها و بایسته‌های گفت‌وگو، شبکه رادیویی گفت‌وگو، برنامه «بوستان گفت‌وگو» را با هدف بررسی جایگاه گفت‌وگو در عرصه‌های معرفتی گوناگون، تولید و پخش کرده است».



شهرآرا
شنبه
۱۸ آذر ۱۴۰۲
۲۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۵
شماره ۴۱۰۴
SHAHRARANEWS.IR

درنگی بر ساحت‌های اندیشه‌ای مفهوم «آگاهی» در نوشتاری از محمد اسفندیاری

خنک رهروی را که آگاهی است



گروه اندیشه| شاید بارها از زبان افراد مختلف شنیده باشید که فردی برای رد نظر طرف مقابلش به او می‌گوید: «تو آگاهی نداری». این جمله در بعضی گفت‌وگوها می‌تواند سبب چالش و از بین رفتن انصاف شود. مفهوم حقیقی «آگاهی» چیست؟ به چه کسی می‌توان گفت که او آگاه از حقایق اجتماعی است؟ آگاهی، به هر معنایی که از آن اراده شود، در شمار واژه‌هایی است که همواره با احترام به زبان رانده می‌شود. در فضیلت آگاهی همین بس که همگان، حتی آنان که آگاه نیستند، آن را ارج می‌نهند. مدارس، دانشگاه‌ها، مؤسسه‌های علمی و وسایل ارتباط جمعی ادعا می‌کنند که رسالت آگاه کردن مردم را به دوش می‌کشند. آگاهی، از آن دست واژه‌هایی است که فراوان استعمال می‌شود و بسامد دارد. با این وصف، از معنای آن، چنان‌که باید، پرده‌برداری نشده و هرکسی از ظن خود یار آن شده است. در این مقاله، از معنای آگاهی سخن می‌رود و چیستی آن شرح داده می‌شود تا دانسته شود که آگاهی، کیمیایی است که دارندگان آن اندکند. برای بررسی این موضوع، گفتاری از استاد محمد اسفندیاری، پژوهشگر علوم دینی، در اختیارتان قرار داده‌ایم. او معتقد است آگاهی، مفهومی دارای مراتب است و شاخصه‌های گوناگونی، آن را شکل می‌دهد.

● آگاهی همان «سواد» نیست

بی‌درنگ باید گفت که آگاهی به معنای سواد نیست. نباید پنداشت مردمی که باسوادند، لزوما آگاهند. بسا افرادی که سواد و حتی تحصیلات عالی دارند، اما آگاه نیستند. بیفزاییم که سواد، به‌تنهایی، انسان را در گستره مناسبات امروزی و بندوبست‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی به ساحل نجات نمی‌رساند. در برابر این پرسش که «اگر روزی همه در جهان باسواد شوند، چه روی خواهد داد»، یکی از دانشوران چنین پاسخ داده است: هیچ رویداد خاصی به وقوع نخواهد پیوست؛ زیرا ساختار جهان به‌گونه‌ای است که می‌تواند این رویداد را خنثی کند. اما اگر اجتماع از افرادی باسواد و دارای روحیه مستقل، انتقادی و سازنده تشکیل یافته بود و این افراد می‌توانستند افکار خود را، در زمینه شخصی یا اجتماعی، به مرحله عمل درآورند، آن‌گاه جهان تغییر می‌کرد. اینکه سواد، به‌تنهایی، انسان را به ساحل نجات نمی‌رساند، ادعایی است که دلایل متعددی می‌توان برای آن برشمرد؛ از جمله اینکه امروز در جهان، نظام آموزش‌وپرورش، بی‌طرف نیست، بلکه در دست قدرت‌ها و در جهت منافع آن‌هاست. هنگامی که متون آموزشی به اهتمام دولت‌ها تنظیم می‌شود، پیداست که مردم را براساس دیدگاه‌ها و منافع خود آموزش می‌دهند. باسواد شدن مردم در کشوری که نظام آموزشی آن در دست قدرت‌های فاسد است، آنان را رشد نمی‌دهد و به ساحل نجات نمی‌رساند.

ساده‌لوحی است اگر آگاهی را به معنای برخورداری از سواد صرف بدانیم؛ البته سواد، شرط لازم برای آگاهی و وسیله رسیدن به آن است و بی‌سوادی نیز بستر ناآگاهی، اما آگاهی، فراتر از سواد است و برخورداری از سواد، مترادف با آن نیست.

علاوه بر آن، سواد محض، چیزی جز توانایی خواندن و نوشتن نیست و فقط برای خواندن یک نامه و امضا در پای یک سند مفید است، نه برای نجات انسان در دنیای پرتلاطم امروز. اگر فردی در یک نظام آموزشی بی‌طرف و حتی مردمی و صحیح، صرفا باسواد شود، راه به جایی نمی‌برد و فقط می‌تواند بخواند و بنویسد، از این روست که عده‌ای، سوادآموزی محض را کافی نمی‌دانند و بر سوادآموزی مبتنی بر روش «آگاه‌سازی» تأکید می‌کنند. سعدی نیز در مصرعی زیبا این مفهوم را به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «خنک رهروی را که آگاهی است».

● سنجش و معیار آگاهی و ناآگاهی

می‌توان معیاری برای آگاهی و ناآگاهی مردم به دست داد و با آن، به آگاهی یا ناآگاهی هرجامعه پی برد. اگر در جامعه‌ای مردم اختلاف‌های فکری را بشناسند و از صف‌بندی‌های سیاسی، شناخت درستی داشته باشند، آن‌ها را باید آگاه و بالغ قلمداد کرد. اما اگر مردم تصور درستی از اختلاف‌ها نداشته باشند و واقعیت‌ها و مسائل مورد اختلاف به آنان وارونه تلقین شده باشد، آنان را باید ناآگاه و مستضعف فکری شمرد. از صادق آل‌محمد(ع) روایت شده است: «من عرف اختلاف الناس فلیس بمستضعف؛ یعنی هرکه اختلاف‌ها را بشناسد، مستضعف نیست». همچنین امام‌کاظم(ع) فرموده‌اند: «الضعیف من... لم یعرف الاختلاف، فاذا عرف الاختلاف فلیس بمستضعف؛ ضعیف کسی است که... اختلافات را نشناسد، پس آنکه اختلاف‌ها را می‌شناسد، مستضعف نیست».

در سخنان گذشتگان، تأکیدی بلیغ بر اختلاف‌شناسی شده است. قتاده‌بن‌دعامه می‌گوید: «هرکه اختلاف‌ها را نمی‌شناسد، بوی فقه به مشامش نرسیده است».

نیز سعیدبن ابی‌عروبه می‌گوید: «هرکه اختلافات را نشنیده باشد، عالم شمرده نمی‌شود». همچنین از هشام‌بن‌عبیدا... نقل کرده‌اند: «هرکه اختلاف فقیهان را نمی‌داند، فقیه نیست». علاوه بر این‌ها، عثمان‌بن‌عطا از پدرش روایت کرده است: «سزاوار نیست کسی به مردم فتوا دهد تا اینکه عالم به اختلاف مردم شود».

چنان‌که می‌نگریم، در نگاه گذشتگان، کسی عالم و فقیه شمرده می‌شد که اختلاف‌ها را بداند. این قاعده در همه‌جا ساری است و اساسا معیار آگاهی، اختلاف‌شناسی است و البته شرط شناخت اختلاف‌ها، عرضه آن به مردم است و شرط عرضه اختلاف‌ها، محیطی است آزاد که هرکه بتواند بدون هیچ مانعی، دیدگاه‌های مورد اختلاف خود را با دیگران بیان کند، پس تا رسیدن مردم به آگاهی، حداقل دو شرط لازم است: ۱. اینکه مردم از افکار گوناگون باخبر شوند و هیچ‌کس نتواند با این دستاویز که مردم سفیه و محجورند، آنان را در بی‌اطلاعی از اختلاف‌های فکری بگذارد. ۲. چنان محیط آزادی در جامعه فراهم آید که دگراندیشان را هیچ بیم و پروایی از بیان افکار خود نباشد.

● لازمه «آگاهی»، تعدد منابع فکری است

با شناخت اختلاف نظرهاست که می‌توان افکار غلط و درست را تشخیص داد. مادامی که فردی افکار خود را با افکار دیگران مقایسه نکند، نمی‌تواند به درست بودن افکار خویش اطمینان پیدا کند. از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده است: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ؛ یعنی هرکه با آرای گوناگون روبه‌رو شود، نقاط اشتباه را خواهد شناخت». همچنین آن حضرت فرموده‌اند: «إضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب؛ یعنی برخی آرا را در کنار برخی دیگر بگذارید تا رأی درست پدید آید».

به‌گفته مولوی: «جزبه‌ضد، ضد را همی نتوان شناخت/ چون ببیند زخم، بشناسد نواخت». از این روست که خداوند، کسانی را که سخن‌های گوناگون را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، هدایت یافتگان و خردمندان می‌داند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ... وَأُولَئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

آن که از یک منبع کسب اطلاعات می‌کند، اختلافات را نمی‌شناسد و کسی که سخن یک طرف را می‌شنود، یک‌طرفه می‌شنود. انسان‌های تک‌منبعی و یک‌کتابه اگر هم بسیاری از چیزها را بدانند، بسیاری از چیزها را نمی‌دانند. برای نیل به آگاهی باید چندمنبعی بود و درباره هر عقیده و هر شخصیت به منابع گوناگون رجوع کرد. اما بی‌درنگ بیفزاییم که فرق است میان «اختلاف شناسی تاریخی» و «اختلاف شناسی عصری».

● آگاهی؛ مفهومی سیال

شناخت اختلاف‌هایی که مربوط به گذشته (تاریخ) بوده است و تشخیص صف حق و باطل در آن، دشوار نیست، اما شناخت اختلافات روز (عصری) و تشخیص جبهه حق و باطل در زمان حال، کاری است نه‌چندان آسان. بسا مردمی که اختلاف‌های روزگاران گذشته و اختلاف‌های تاریخی را می‌شناسند، اما هیچ شناختی از اختلاف‌های روزگار خویش (اختلافات عصری) ندارند، بنابراین فرق است میان اختلاف‌شناسی تاریخی و عصری و همان اندازه که اولی آسان است، دومی دشوار، از این روست که گفته‌اند «هر نسلی به نسل‌های پیشین دشنام می‌فرستد». یعنی هر نسلی که به کارنامه نسل‌های گذشته می‌نگرد، از ناآگاهی آن‌ها به خشم می‌آید و آنان را دشنام می‌دهد، اما همان نسلی که به گذشتگان خود دشنام می‌دهد، در عصر خود، اشتباهاتی دیگر را مرتکب می‌شود و از شناخت اختلاف‌های روزگار خود عاجز می‌ماند و هدف دشنام نسل‌های بعدی قرار می‌گیرد.



می‌توان معیاری برای آگاهی و ناآگاهی مردم به دست داد و با آن، به آگاهی یا ناآگاهی هرجامعه‌ای پی برد. اگر در جامعه‌ای مردم اختلاف‌های فکری را بشناسند و از صف‌بندی‌های سیاسی، شناخت درستی داشته باشند، آن‌ها را باید آگاه و بالغ قلمداد کرد

برای اینکه تفاوت اختلاف شناسی تاریخی و عصری را نشان دهیم، به ذکر واقعه‌ای می‌پردازیم که برتراند راسل، ناقل و شاهد آن است. وی می‌گوید: «در یکی از تئاترهای لندن، نمایش زنان تروائی را تماشا می‌کردم. نمایش مزبور، از نمایشنامه‌های اوریپید، شاعر یونانی است که در آن، مصیبت زنان تروائی را پس از تسخیر تروا از سوی یونانیان وصف کرده است. صحنه‌ای بسیار رقت‌انگیز بود که در آن یونانیان، آستیاناکس (Astyanax) (کودک هکتور، قهرمان تروائی) را کشتند؛ زیرا می‌ترسیدند که اگر بزرگ شود، به انتقام پدرش (هکتور) قیام کند. از تماشای این صحنه شاید هیچ چشمی نبود که گریان نشود. سنگدلی یونانیان برای تماشاچیان، باورکردنی نبود و باوجوداین، همان مردمی که در آن لحظه می‌گریستند، مانند همان سنگدلی، بلکه بدتر از آن را به آنجا رسانده بودند که تخیل اوریپید نمایشنامه‌نویس از تجسم آن عاجز بود؛ زیرا بیشتر آنان به دولتی رأی داده بودند که به محاصره آلمان بعد از متارکه جنگ ادامه می‌داد و روسیه را در محاصره گرفته بود و این دو محاصره، باعث مرگ بسیاری از کودکان شد».

همچنین امروز که ما تاریخ صدر اسلام را مطالعه می‌کنیم، اختلافات فکری و سیاسی را می‌شناسیم و صف حق و باطل و جبهه عدل و ظلم را از هم تشخیص می‌دهیم. اما مهم این است که آیا اختلاف‌های عصری را نیز می‌شناسیم و تصوری صحیح از آن داریم؟ نکته باریک‌تر و موی‌نجاست.

اختلاف‌های عصری، اگر در مسائل فکری باشد، تشخیص حق و باطل در آن چندان دشوار نیست. اما اگر در مسائل سیاسی باشد، تشخیص عدل و ظلم در آن دشوار است؛ زیرا در اختلاف‌های فکری، هرکسی می‌کوشد برهان خود را عرضه کند و آدمی می‌تواند برهان درست را از غلط تشخیص دهد. اما در اختلاف نظرهای سیاسی، سروکار آدمی یکسره با برهان نیست. بسا افرادی که در این عرصه کمیتشان لنگ است، اما چون سوار بر قدرت و پول هستند، سخن خود را به مردم تلقین می‌کنند.

در احادیث ائمه طاهرین(ع) توصیه بلیغی به شناخت عصر و زمان شده است و اینکه باید مقتضیات هر زمان را شناخت و خود را از حوادث آن ایمن ندانست و بزرگی به آن نفروخت. شناخت اختلاف‌های عصری که این همه بر آن تأکید می‌کنیم، جزئی از مسائل هر زمان است. از رسول خدا(ص) روایت شده که در صحف ابراهیم آمده است: «علی العاقل أن یکون بصیر بزمانه؛ یعنی بر خردمند است که زمان خویش را بشناسد» و از امیرالمؤمنین علی(ع) نیز روایت شده است: «حسب المرء... من عرفانه، علمه بزمانه؛ یعنی برای انسان از دانایی، شناخت او به زمانش کافی است».

کتاب شناخت

تاریخ تقابل سنت و تجدد



امروزه نقطه عزیمت تجدد، پیش‌فرض یک کمبود یا فقدان معرفتی در گذشته است و می‌خواهد این کمبود یا فقدان را با انتقال اندیشه‌ای یا معرفتی از این یا آن زبان خارجی یا با ابتکار و نوآوری جبران کند، پس تجدد بر زبان آوردن سخنی است که در مرده‌ریگ ما خبری از آن نبوده است یا به دیگر سخن، گفتن سخنی است ناشناخته و نو. ازیک سو و پذیرفتن نهایت نداشتن معرفت از سوی دیگر. ادونیس، شاعر، نویسنده و منتقد سوری، «ایستا» را در چارچوب فرهنگ عربی این‌گونه تعریف می‌کند: «اندیشه‌ای متن‌محور که ایستایی متن را به دلیل ایستایی فهم و داوری خود می‌گیرد و خود را به مثابه تنها معنای درست متن و بر این اساس سلطه معرفتی تحمیل می‌کند». «پویا» را هم اندیشه‌ای تعریف می‌کند که باز برآمده از متن است، اما با تأویلی که به آن، قابلیت سازگاری با واقعیت و نو شدن می‌بخشد یا اساسا به سلطه متن هیچ تن نمی‌دهد و بر عقل استوار می‌شود نه نقل. به‌لحاظ تاریخی، نه ایستا همیشه ایستا بوده، نه پویا همیشه پویایی داشته است. گاه نیز پویایی اندیشه‌ای نه‌ناشی از چیزی درون آن، که بیشتر نتیجه مخالف‌خوانی یا بیرون بودنش از قدرت به هرشکلی است.

ادونیس در کتاب «ایستا و پویا» با اشرافی که بر تاریخ تفکر اسلامی و ادبیات عرب و سِیر سنت و تجدد در جهان عرب دارد، موضوع سنت و تجدد در فرهنگ عربی اسلامی را از جنبه‌های گوناگون بررسی می‌کند و درباره آن، هم در تاریخ اندیشه عرب و تفکر عربی اسلامی، هم در تحولات سیاسی و هم در تاریخ ادبیات عرب، سخن می‌گوید. او در این کتاب از موضوعات و مسائلی می‌گوید که اگرچه مرتبط با تاریخ و فرهنگ عربی هستند، به‌دلیل برخی اشتراکاتشان با مسائل و موضوعات مطرح در ایران معاصر، برای مخاطبان ایرانی نیز جذاب و خواندنی‌اند. بحث اصلی ادونیس در این کتاب، طرحی نو درانداختن و ساخت‌های ایستا را دگرگون‌کردن در تاریخ جهان عرب و تقابل سنت و تجدد در متن این تاریخ است.

کتاب «ایستا و پویا: پژوهشی در نوآوری و دنباله‌روی در فرهنگ عربی اسلامی»، نوشته ادونیس در سال ۱۴۰۲ را نشر برج منتشر کرده است.